

Journal iranian political sociology
Vol. 5, No.10, dey 2022

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.357317.3860>

The issue of relativity of court opinions and rulings is a very important issue that can be studied in jurisprudence and law. The basis of this issue can be the guarantee of a fair trial and the rights of third parties in the trial process. This basis has been accepted in the laws of Iran and Canada by accepting the relativity of opinions and rulings, so that in some issues, its effect can be seen in He examined and studied the rulings and rights of individuals. In Iranian law, in Articles 44 and 146 of the Law on the Execution of Civil Judgments, the absolute principle of votes is also accepted. And in the second clause of Article 439 of the Trade Law, the principle of relativity of votes can also be studied. Therefore, this issue is also evident in Canadian law, and in Article 647 of the Canadian Civil Procedure Code, it is stated that if the judge has not previously ruled on a part of the subject matter of the lawsuit, or if such a decision is necessary to protect the rights of third parties, the court can oblige the applicant to provide a guarantee. Therefore, one of the important goals in writing this article is to examine the course of development and explain the basis of the relativity of court rulings in Iranian and Canadian law with a descriptive-analytical method. Being and neutrality of the judge and other jurisprudential and legal bases.

سیر تکوین و تبیین مبانی نسبی بودن احکام دادگاه ها در حقوق ایران و کانادا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

سودا نادری شیران^۱داود اندرز^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

جواد واحدی زاده^۳

چکیده

موضوع نسبی بودن آراء و احکام دادگاه ها موضوع بسیار مهمی است که در فقه و حقوق نیز می توان نسبت به تکوین آن مطالعاتی داشت. مبنای این موضوع می توان تضمین دادرسی منصفانه و احقاق حقوق اشخاص ثالث در فرایند دادرسی عنوان داشت که این مبنا در حقوق ایران و کانادا با پذیرش نسبی بودن آراء و احکام مورد پذیرش قرار گرفته است به طوری که در برخی موضوعات می توان تأثیر آن را در احکام و حقوق اشخاص مورد بررسی و مطالعه قرار داد. در حقوق ایران در مواد ۴۴ و ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی اصل مطلق بودن آراء نیز مورد پذیرش قرار گرفته است و در شق دوم ماده ۴۳۹ قانون تجارت نیز می توان اصل نسبییت آراء را مورد مطالعه قرار داد. از این رو این موضوع در حقوق کانادا نیز مشهود است و در ماده ۶۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی کانادا بیان گردیده است که اگر قاضی سابقاً در مورد قسمتی از موضوع دعوی رأی نداده باشد یا چنین تصمیمی برای حمایت از حقوق اشخاص ثالث ضرورت داشته باشد، دادگاه می تواند متقاضی را به ارائه ضمانت موظف نماید. از این رو یکی از اهداف مهم در نگارش مقاله حاضر، بررسی سیر تکوین و تبیین مبانی نسبی بودن احکام دادگاه ها در حقوق ایران و کانادا با روش توصیفی- تحلیلی است که به این نتیجه دست یافتیم که مبنای نسبی بودن احکام را می توان در اخلاقی بودن و بی طرفی دادرس و سایر مبانی فقهی و حقوقی عنوان نمود.

کلیدواژگان:

نسبی بودن، مطلق بودن، احکام، دادگاه، شخص ثالث.

دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران^۱

استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد دماوند، دانشگاه آزاد اسلامی، دماوند، ایران و مدرس و استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد

اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران (مسئول مکاتبات)^۲

استادیار گروه فقه و حقوق، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران^۳

در عصر کنونی با توجه به تحولات تقنینی، اصول مختلفی در راستای تضمین حقوق اصحاب دعوی و اشخاص ثالث، وارد حقوق نوشته های جهان به ویژه حقوق ایران و کانادا گردیده است و اصولی وجود دارند که علی رغم عدم تثبیت جایگاه در مقررات قانونی، در رویه و عرف، به عنوان اصل مهمی شناخته می شوند که اصل نسبی بودن آراء، یکی از این اصول می باشد که علی رغم نبود مقررره ای خاص در این رابطه، به عنوان یک اصل مهم، شناخته شده است که برخی حقوقدانان نیز، این اصل را مطلق عنوان نموده و اصل نسبی بودن آراء را قبول نموده اند. اصل نسبی بودن آراء، در حقوق کانادا نیز مورد پذیرش قرار گرفته است؛ هر چند در برخی مقررات موجود در قانون آیین دادرسی مدنی این کشور، اصل مطلق بودن آراء نیز، مورد پذیرش قرار گرفته است. با این وجود، نیاز به ذکر است که پس از آن که دادگاه رأی خود را انشاء و صادر نمود، بر این تصمیم قضایی آثاری مترتب می شود؛ رأی، حجیت امر قضاوت شده می یابد و از قطعیت برخوردار می شود؛ گاهی نیز برای حکم، قدرت اجرایی حاصل می گردد تا اصحاب دعوا از توان اثباتی آن بهره مند گردند. گاهی آثار حکم، محدود به اشخاصی است که در دادرسی منتهی به آن رأی دخالت داشته اند؛ گاهی دیگر، آثار حکم به طرفین دادرسی سابق محدود نمی شود؛ نتیجه کار قضایی دادگاه به عنوان پدیده ای حقوقی، که با رعایت تشریفات خاصی به دست آمده است، در برابر عموم شهروندان قابل استفاده و استناد است. در مواردی که حکم دادگاه جز نسبت به اصحاب دعوا اثر ندارد، از اصل نسبی بودن رأی قضایی سخن می گوئیم؛ فراتر از خواهان و خوانده که صاحبان دعوای منجر به آن رأی بوده اند، اصولاً شخصی دیگر نه سودی می برد و نه زیانی بر او وارد می شود. اصل مطلق و نسبی بودن آراء در مواد مختلفی از قوانین ایران مورد پذیرش قرار گرفته است؛ برای مثال مواد ۴۴ و ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی در راستای پذیرش اصل مطلق بودن آراء است یا قسمت دوم ماده ۴۳۹ قانون تجارت را می توان در راستای نسبییت آراء مورد مطالعه قرار داد که در کنار سایر موادی همچون ۴۱۶، ۵۳۶ و ۵۳۷ قانون تجارت مورد مطالعه قرار گرفته است. این موضوع در حقوق کانادا در مقررات آیین دادرسی مدنی مورد توجه قرار گرفته است. در ماده ی ۳۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی کانادا عنوان گردیده که: «دادگاه تأیید می کند که درخواست ارائه شده به دادگاه، قبل از ارسال به شخص مربوطه، به اطلاع اشخاص ذینفع و ثالث رسیده و نظرات و گزارش های کارشناسی لازم در پرونده ثبت گردد. دادگاه می تواند دستور دهد که این درخواست به هر شخصی که فکر می کند ذینفع است، اطلاع داده شود، جلسه ای از بستگان، افراد متأهل یا اتحادیه مدنی یا دوستان را فراخواند یا نظر شورای راهنمایی را درخواست کند. همچنین دادگاه، ممکن است به نظرات تکمیلی

۱. علی نژاد، جواد، ۱۳۹۳، بررسی اصل نسبی بودن آراء محاکم حقوقی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، ص ۱.

یا گزارش های تخصصی که ضروری می داند نیاز داشته باشد و در صورت لزوم، در صورت اعتقاد به دلایل ارزیابی شده به درخواست ارزیابی توسط یک متخصص مستقل تعیین شده توسط دادگاه را صادر کند...». در ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی کانادا اصل نسبی بودن احکام به صراحت پذیرفته شده است و بیان گردیده: «اگر قاضی قبلاً در مورد آن موضوع رأی نداده باشد یا چنین تصمیمی برای حمایت از حقوق اشخاص ثالث لازم باشد، دادگاه می تواند به طرف متقاضی برای به رسمیت شناختن و اجرای اقدام موقت یا حمایتی تأمین اتخاذ کند». ۱ در ماده ی ۱۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی کانادا نیز اشاره گردیده است که: «مفاد پرونده مورد قبول یا آرای دادگاه برای طرفین لازم الاجرا است که هر یک از آنها ملزم به رعایت آن هستند، از جمله سایر مجازات ها، پرداخت هزینه های حقوقی و... که هر یک از طرفین یا اشخاص ثالث به عنوان یک شخص از آن منفعت می برند...». ۲ ماده ۳۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی کانادا نیز عنوان می دارد: «حق تجدیدنظر متعلق به هر یک از طرفین در مرحله بدوی است که ذینفع به تجدیدنظر هستند مگر اینکه طرف از این حق چشم پوشی کرده باشد. در یک پرونده غیر منازعه، اشخاص ثالثی که حکم به آنها ابلاغ شده نیز می توانند تجدیدنظر خواهی نمایند». ۳ ماده ۶۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی کانادا نیز عنوان می دارد: «اگر قاضی قبلاً در مورد قسمتی از موضوع دعوی رأی نداده باشد یا چنین تصمیمی برای حمایت از حقوق اشخاص ثالث لازم باشد، دادگاه می تواند متقاضی را به ارائه ضمانت موظف کند». با تدقیق در مواد مختلف قانون آیین دادرسی مدنی کانادا می توان عنوان نمود که اصل نسبی بودن در کنار اصل مطلق بودن آراء به صورت توأمان در مواد مختلفی به کار رفته و مورد پذیرش قرار گرفته است. در حقوق ایران، اصل نسبی بودن رأی دارای آثاری به قرار ذیل است:

۱) هرگاه در موضوع دعوا حکم صادر شود، اثر نسبی رأی در روابط طرفین مانع از آن است که دعوایی دیگر نسبت به آن موضوع مطرح شود؛ آن حکم در روابط میان طرفین، معتبر و مؤثر است و طرح دعوای دیگری در آن خصوص اعتبار ندارد؛ حق دادخواهی در آن موضوع از میان رفته و به همین دلیل در تجدید آن دعوا نفعی قانونی وجود ندارد. به مقتضای اصل نسبیت رأی در روابط میان اصحاب دعوا و یا قائم مقام آنها، رأی صادر شده حکومت دارد، اعم از آنکه، دادگاه فعلی همان دادگاه صادرکننده ی حکم پیشین باشد و یا دادگاه دیگری عهده دار رسیدگی به اصل دعوا شده باشد. ۲) نسبیت اثر رأی به منطوق آن محدود نیست؛ ادله و وسایل اثباتی

! The court may order the party applying for recognition and enforcement of a provisional or safeguard measure to provide a suretyship if the arbitrator has not already ruled on that subject or if such a decision is necessary to protect the rights of third persons.

! The case protocol accepted by or established in conjunction with the court is binding on the parties, who are each required to comply with it under pain, among other sanctions, of paying the legal costs incurred by any of the parties or by third persons as a result of their failure to comply...

!The right to appeal belongs to any party to the judgment in first instance having an interest in appealing, unless the party has waived that right. In a non-contentious case, an appeal is also available to third persons to whom the judgment was notified.

نتیجه ی رأی نسبت به طرفین آن معتبر و مؤثر می باشد؛ زیرا، ادله و وسایل اثباتی موضوع رأی که از سوی اصحاب دعوا به دادگاه تقدیم شده است، در آن دعوا مورد پذیرش قرار گرفته است و طرفین نسبت به اصالت آنها تعرضی نکرده یا اگر تعرضی کرده اند، در نهایت ادعای جعلیت یا اظهار انکار و تردید از سوی دادگاه رد شده است.^۳ به موجب اصل نسبی بودن اثر رأی، موضوعی که در آن خصوص قضاوت شده، از آن مسلم تلقی می شود.^۴ نسبی بودن اثر رأی سبب می شود مفاد اجراییه ی ناظر بر رأی قطعیت یافته، صرفاً در مورد داد باخته اجرا شود.^۱

۱- مفهوم شناسی

مفهوم شناسی، جزء لاینفک هر پژوهشی است که ذیلاً به دو اصطلاح پرکاربرد نسبی بودن آراء و حکم اشاره خواهد شد.

۱-۱- مفهوم نسبی بودن آراء

هیچگونه تعریف و مفهوم نگاری در خصوص نسبی بودن آراء دادگاه ها در حقوق ایران و کانادا ارائه نگردیده است و تنها در برخی مواد و مقررات موجود به پذیرش اصل نسبی بودن احکام اکتفا شده است. مقصود از اثر رأی در اصل نسبی بودن، اثر مستقیم آن بر اصحاب دعوا است؛ بدین معنی که حکم، اولاً و بالذات در دارایی داد باخته و داد برده مؤثر باشد؛ حقوق و التزامات آنان را افزایش داده و یا از آن بکاهد. التزامات ناشی از حکم، بدون واسطه بر داد باخته تحمیل شده و در مقابل، داد برده، منتفع اصلی و نخستین از این رأی باشد. نسبی بودن آراء درباره طرفین دعوا و اشخاصی که در تعیین داور دخالت و مشارکت داشته اند و قائم مقام آنها معتبر است و در مورد اشخاص دیگر تأثیری نخواهد داشت.^۲ به طور کلی در راستای ارائه ی تعریف نسبی بودن آراء می توان به ابعاد حقوقی حاکم بر آن اشاره نمود که این موضوع می تواند در شناسایی مفهوم نسبی بودن آراء از اهمیت برخوردار باشد.

۱-۲- مفهوم حکم

حکم عبارت است از فصل خصومت و قطع و از بین بردن منازعه، از راه الزام یکی از دو طرف دعوی به انجام یا ترک تکلیفی که خود بدان باورمند نیستند. در این حکم، آثاری مانند فصل خصومت، اثبات حق و تقویت آن، قابلیت و تقویت اجرایی، اعتبار و لزوم قضاوت شده به نحوی که قاضی نمی تواند بعد از حکم، حکم خود را نقض کند، دیده می شود.^۴ در ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی در تعریف حکم گفته است: «چنانچه رأی

^۱ صالحی ذهابی، جمال، ۱۳۸۹، اصل نسبی بودن رأی حقوقی، مجله حقوقی دادگستری، س ۷۴، ش ۷۱، صص ۴۷-۴۶.

^۲ سنهوری، عبدالرزاق احمد، ۲۰۰۰م، الوسيط فی شرح القانون المدنی الجدید، بیروت، الطبعة الثالثة الجدیدة، ج ۲، ص ۶۷۷.

^۳ مافی، همایون؛ روشنایی، ریحانه، ۱۳۹۴، آثار رأی داور، فصلنامه علمی و پژوهشی فقه و تاریخ تمدن، س ۱۲، ش ۴۶، ص ۳۱.

^۴ حیدر زاده، علیرضا، ۱۳۹۷، معناشناسی حکم و تأثیر آن در فهم احکام حکومتی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، س ۸، ش ۲۹، ص ۱۷۰.

دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد، حکم و در غیر این صورت، قرار نامیده می‌شود».

۲- سیر تکوین نسبی بودن احکام دادگاه‌ها در حقوق ایران و کانادا

سیر تکوین نسبی بودن احکام دادگاه‌ها در حقوق ایران و کانادا را می‌توان در قوانین مدون، سیاست تقنینی و رویه قضایی حاکم بر هر دو کشور مورد مطالعه قرار داد که ذیلاً به بررسی سیر تکوین تاریخی آن خواهیم پرداخت.

۲-۱- حقوق ایران

نسبی بودن احکام به صراحت در مقررات مدنی ایران مورد پیش بینی قرار نگرفته است و تنها می‌توان به برخی مقررات اشاره نمود که در راستای تبیین این موضوع وضع گردیده‌اند. از این رو مطالعه پیشینه این موضوع در نهادهای مشابهی همچون اعتبار امر مختومه یا قضاوت شده امکان پذیر خواهد بود. به طوری که قاعده اعتبار امر قضاوت شده نیز یکی از قواعد بنیادین و جدید دادرسی است. اهمیت این قاعده تا بدان جاست که عده ای آن را در کنار اصل رعایت حقوق دفاعی یکی از دو مبنای اجرای درست عدالت می‌دانند.^۱ به منظور رسیدن به این مطلوب، به تصمیم دادگاه اعتبار ویژه ای داده شده است که به موجب آن هیچ مرجعی نمی‌تواند حکم را معلق کند یا با صدور تصمیم مخالف آثار آن را از بین ببرد.^۲ پس، در این که با جمع شرایط اجرای قاعده - وحدت موضوع، وحدت سبب و وحدت طرفین دعوا- باید آن را برای نیل به اجرای درست عدالت اعمال نمود بحثی نیست و مشکل در این است که آیا امر ضمناً قضاوت شده نیز دارای این اعتبار می‌باشد یا خیر. یعنی امری که به طور صریح موضوع حل و فصل قضایی در رای نبوده را می‌توان مشمول اعتبار قاعده دانست. به عنوان مثال در رأی به الزام به تنظیم سند رسمی انتقال، دادگاه ضمناً نسبت به غیرقابل فسخ بودن قرارداد مبنای آن اظهار نظر می‌کند. برخی نظام‌های حقوقی، به ویژه حقوق کانادا مفهوم اعتبار امر ضمناً قضاوت شده را می‌پذیرند. بنابراین مفهوم، حل و فصل قضایی موضوعی که عنصر ضروری رأی محسوب می‌شود همانند منطوق رأی دارای اعتبار امر قضاوت شده است. با وجود این، بنابر بند ۳ اصل ۲۸ همچنین ممکن است شخصی بتواند به رفتار طرف مقابل در احراز واقع یا حکم استناد کند و آن را مشمول اعتبار بداند. در حقیقت، این قاعده با گشاده دستی در حقوق کانادا اعمال می‌شود. مفهوم محدود بند ۳ اصل حاضر ناشی از تلقی اصل صداقت و

^۱ Henri ROLAND, Chose jugee et tierce opposition, (Paris: L.G.D.J. 1958). p. 1. no 1.

^۲ کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۹، اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، تهران، میزان، ش ۱، ص ۱۶.

حسن نیت در نظام رومی ژرمنی است که در حقوق کامن لا به اصل ممنوعیت طرح دعوا به دلیل فعل یا ترک فعل یا سکوت سابق معروف است.

۲-۲- پیشینه نسبی بودن احکام دادگاه ها در حقوق کانادا

همانطور که در پیشینه نسبی بودن احکام دادگاه ها در حقوق ایران اشاره گردید، نسبی بودن احکام در حقوق کانادا نیز به صراحت مورد اشاره قرار نگرفته است و تاریخچه این موضوع را می توان در نظام حقوقی کامن لا جستجو نمود که حقوق کانادا نیز از آن مقتبس گردیده است. در حقوق رم، اعتبار امر قضاوت شده ناشی از وظایف محاکم و دادرسان بوده است. بدین ترتیب که می گفتند: رأی دادگاه حق اقامه دعوا را از بین می برد و به طور قطع به منازعه پایان می بخشید. به گفته رومیان، در نتیجه صدور حکم وضع حقوقی خاصی به وجود می آید که در هر حال باید از آن اطاعت شود، هرچند که با واقع نیز منطبق نباشد، زیرا موقعیتی که در اثر حکم به وجود می آید قائم مقام حقیقت است. بنابراین، معنی ضرب المثل معروف رومی این است که رأی دادرسان خود حقیقت مطلوب است. ولی، مفسران قرون وسطی و پوتیه آن را به اشتباه نوعی اماره قانونی تصور کرده و گفته اند مقصود از قاعده این است که: «رأی دادگاه همیشه با واقع منطبق است». نویسندگان قانون مدنی فرانسه نیز به دنبال اشتباه پوتیه، اعتبار امر قضاوت شده را در زمره امارات قانونی آورده اند و مؤلفان نیز استدلال کرده اند که اعتبار حکم ناشی از این فرض است که قانون نتیجه دادرسی را همیشه مطابق با واقع می داند. در حقوق رم، ایراد «مختومه بودن دعوا» از نظر ماهوی به کلی حق خواهان را اسقاط می کرد و معنی آن استناد به یک اماره قانونی نبود. لزوم فصل دعاوی و این ضرورت که اختلاف درباره وجود حق نباید به طور نامحدود تکرار شود، حقوقدانان رومی را بر آن داشته بود که رأی را قاطع دعوا و نتیجه آن را حقیقت مطلوب خود بدانند. در این راه، رسیدن به واقع و این امر که حکم نشانه وصول به آنست، هیچ گاه مورد توجه نبوده است. آبدین ترتیب، قانون مدنی فرانسه و فرض صحت احکام، مبنی بر اشتباهی است که مفسران قرون وسطی و به ویژه پوتیه در فهم مبانی حقوق رم کرده اند. باید افزود که، پاره ای از قوانین جدید، اعتبار امر قضاوت شده را از شمار امارات حذف کرده اند؛ چنان که ماده ۱۸۶۳ قانونی مدنی ایتالیا در امارات قانون نامی از اعتبار امر مختوم نمی برد و این عمل مورد تأیید بسیاری از حقوقدانان ایتالیا قرار گرفته است. نویسندگان قانون مدنی ما نیز، با

! Res judicata pro veritate habetur

! Somme toute, les Romains voyaient dans le jugement un acte de souveraineté destiné à mettre fin aux litiges, le Code civil veut y voir le résultat d'une procédure permettant de découvrir la vérité: Decottignies, Les présomptions en droit privé, no, 49, P. 113.

آن که در مبحث دلایل از قانون ناپلئون پیروی می‌کرده‌اند، در این باره از مفاد مواد ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ سخنی نگفته‌اند.^۱

۳- مبانی حاکم بر نسبی بودن احکام دادگاه‌ها در حقوق ایران و کانادا

مبانی حاکم بر نسبی بودن احکام را می‌توان در حقوق ایران و کانادا در ابعاد مختلفی مورد بررسی و تحلیل قرار داد که ذیلاً مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۳-۱- حقوق ایران

۳-۱-۱- فرض بر صحت احکام^۲

جمعی از حقوقدانان در توجیه نسبی بودن احکام صادره، برای این احکام، فرض صحت را متصور شده‌اند. از این رو در بعضی کشورها همچون حقوق کانادا، نسبی بودن احکام به عنوان یک اماره قانونی در قانون آیین دادرسی مدنی عنوان گردیده است.^۳ تجدید رسیدگی به دعوی که سابقاً مطرح شده است و منجر به صدور حکم گردیده است، امری بیهوده می‌باشد. چرا که فرض بر این می‌باشد که حکم صادره صحیح و مطابق با مقررات قانونی می‌باشد. در خصوص مبنای وجودی این نظریه، برخی از اساتید^۴ اعتقاد دارند، پیدایش این نظریه ناشی از اشتباهی است که نظریه پردازی به عنوان پوتیه در کتب خویش مطرح کرده است. در حقوق روم، قاعده ای مطرح شده بود که مطابق آن نسبی بودن احکام به عنوان واقعیت فرض می‌گردد؛^۵ به این مفهوم که

۱. کاتوزیان، ناصر، پیشین، ص ۲۷.

۲. دکتر کاتوزیان نظریه فرض صحت احکام را تحت عنوان «اعتبار حکم» و مابقی نظرات را ذیل عنوان «مبانی اعتبار حکم» آورده‌اند. ولی به نظر می‌رسد که فرض صحت احکام جزء مبانی است. چنان که خود ایشان هم در متن کتاب (اعتبار امر قضاوت شده، صص ۲۰ و ۲۶ به بعد) از آن به عنوان مبنا نام برده‌اند.

۳. به عنوان مثال؛ قوانین مدنی: ایتالیا (ماده ۳۵۱)، هلند (ماده ۱۹۵۴)، اسپانی (ماده ۱۲۵۲)، مراکش (ماده ۴۵۱) و فرانسه (ماده ۱۳۵۱). مواد ۱۳۴۹ به بعد قانون مدنی فرانسه اختصاص دارد به امارت (Des Presoinptions) که از ماده ۱۳۵۰ به بعد مربوط است به امارات قضایی (Des Presomptions etablies Par la Loi). در این ماده چهار نوع اماره قضایی را نام می‌برد که سومین آن عبارت است از اعتبار امر قضاوت شده (L'autorite de la Loi attribue a la chose Jugee) سپس در اولین ماده بعدی (ماده ۱۳۵۱)

اعتبار امر - قضاوت شده را تعریف می‌کند؛

Art1351 - L'autorite de la chose jugee n'a Lieu qu'a L'egard de ce qui a fait L'objet du jugement. Il faut que la chose demandee soit la mene, que la demande soit fondee sur la meme cause: que la demande soit cnter les memes parties, et formee par elles et contre elles en la meme qualite.

۴. کاتوزیان، ناصر، پیشین، صص ۲۸-۲۶

۵. Res judicate pro Ueritate habetur.

رای اصداری دادرس، به عنوان حقیقت مطلوب تلقی می گردد. نظریه پرداز مطرح پوتیه این موضوع را، برداشت ناصحیحی نمود. وی بر این تفکر بود که، در روم برای احکام فرض صحت قائل می شوند، این شبهه پوتیه در قانون مدنی فرانسه تأثیر داشت.^۱ بیشترین ایراد نظریه مذکور آن می باشد که مطابق نظر فوق، نسبی بودن و اعتبار احکام صادره، مبتنی بر فرض قانونی و مشروع می باشد و جز اماره چیز دیگری نیست و اثبات مخالف بودن اماره با موضوع دلیل، امکان دارد. اکثراً اماره، کاشف از حقیقت می باشد. همچون اماره فراش که در ماده ۱۱۵۸ قانون مدنی ذکر شده است و همچنین اماره ید موجود در ماده ۳۵ قانون مدنی و اثبات خلاف آن با توجه به ماده ۱۳۲۳ قانون مدنی، قابلیت اثبات را دارد. با توجه به اینکه اثبات خلاف حکم صادره پذیرفتنی نمی باشد و نسبی بودن احکام به معنی آن است که خلاف آن قابل اثبات نمی باشد (پیشگیری و مانع شدن از صدور احکام معارض)، که با تجدید طرح آن، دعوای مزبور هم ممنوع می باشد.^۲

۲-۱-۳- نظریه عقد و شبه عقد قضایی

از طرفداران نظریه عقد و شبه عقد قضایی نسبی بودن احکام، می توان به نیکلا والتیکو اشاره داشت. طرفداران عقیده مذکور بر این عقیده اند که اعتبار احکام دادگاه ها، برگرفته از توافق و قرارداد ضمنی اصحاب دعوی می باشد. که مطابق آن توافق نموده اند و حکم قاضی نیز هرگونه اصدار شده باشد، تمکن می نمایند.^۳ مطابق نظریه مذکور، اشکالات زیادی بر این نظریه وارد است که ذیلاً بدان اشاره می شود:

(۱) نسبی بودن یا مطلق بودن قضاوت و اعتبار بخشیدن به احکام صادره از نهادهای حقوق عمومی می باشد و نمی توان در آن نقشی برای توافقات خصوصی در نظر داشت.

(۲) مسئله آن است که ظهور قرارداد فوق در کجا قرار دارد؟ و آیا قرارداد مزبور کتبی است یا شفاهی تلقی می گردد؟ و آیا به طور کلی، اراده اشخاص بر نسبی بودن احکام تعلق می گیرد؟

(۳) اگر نسبی بودن حکم، برگرفته از قرارداد می باشد آیا می بایست برخلاف اراده قراردادی توافق نمایند.

(۴) و اگر قرارداد باشد، پس چرا مدعی الزام به تعهد دارد در جهت احقاق حق خویش به مقامات قضایی متوسل می گردد و مدعی علیه برخلاف خواسته و میل باطنی ملزم به حضور در دادگاه می گردد؟ حتی در برخی مواقع او را جلب به دادرسی می نماید. چون که در قرارداد خصوصی، ضرورت اراده سلیم محسوس است چرا که اراده ای همراه با اکراه و اجبار و اشتباه قابل قبول نیست.

^۱ محسنی، سعید، ۱۳۷۹، اعتبار امر قضاوت شده و مبانی آن، تهران، مجله حقوقی دادگستری، ش ۳۱، صص ۱۷۹-۱۷۸

^۲ همان، ص ۱۷۹

^۳ البته نباید این نظریه را با قرارداد اجتماعی - که در آینده از آن صحبت خواهیم کرد - اشتباه نمود.

۵) امکان دارد احکامی بدون حضور و اطلاع خواننده در مرجع قضایی صادر گردد و حال این مسئله پیش می‌آید که این موضوع، چه نوع قراردادی می‌باشد که خواننده از آن مطلع نمی‌باشد، چه به اینکه رضایت حادث شده باشد؟

۶) در نهایت اینکه تعهدات ناشی از عقود و قراردادها مبنا در تراضی و توافق طرفین دارد در صورتی که تعهدات به دست آمده از حکم دادگاه، مبنا و ریشه در قوانین و ضرورت‌های اجتماعی خواهد داشت. با توجه به این اشکالات متعدد، به هیچ عنوان نمی‌توان به این نظر صحنه نهاد و تغییر عنوان عقد به عقد شبه عمد نیز راهگشا نمی‌باشد.^۱

۳-۱-۳- نظریه حقیقت اعتباری و صوری

نظریه پرداز معروف ساوینی، در جهت رهایی از ایرادات وارده بر نظرات سابق و از جهاتی با فرض موافقت احکام دادگاه‌ها با واقعیت، حقیقت ندارد، در جهت احکام دادگاه‌ها حقیقت غیر واقعی یا صوری در نظر دارد و مطابق این شیوه، حتی احکام مخالف حقیقت، واقعی تلقی می‌گردند. بیشترین اشکالی که وارد بر این نظریه این است که تمام احکام صادره مخالف واقع نیستند. بسیاری از احکام با حقیقت خارجی تطابق دارند. لذا نمی‌توان حقیقت واقعی آنها را فرض و اعتباری شمرد، به این دلیل که *fiction* به مفهوم امری خلاف حقیقت است که مقنن در قالب سیاست تقنینی، حقیقت پنداشته و این موضوع، در احکامی که به درستی صادر گردیده صحت نداشت. به طوری که هدف اصلی دادرسی، همان فصل خصومت می‌باشد و توسل به واقعیت قضیه نیست.^۲

۳-۱-۴- نظریه اراده حکومت

مطابق نظریه اراده حکومت که توسط نظریه پرداز معروف، شیواندا پدید آمده است و در مجموعه مقالات و نوشته‌های گلاسون و تیسیه نیز مورد توجه قرار گرفته است، قضاوت و احکام صادره همچون نسبی بودن احکام، مرتبط به حقوق عمومی می‌باشد و از اختیاری که به دادرسان و قضات امر اعطا گردیده است، نشأت می‌گیرد. چرا که دادگاه به عنوان مرجع قضایی به عنوان نماینده دولت تصمیم‌گیری می‌کند فلذا می‌بایست مورد احترام و معتبر تلقی گردد. اصلی‌ترین ایرادی که به این نظریه وارد می‌باشد، این است که دیگر اعمال اداری مراکز دولتی نیز به نمایندگی از طرف دولت و به نام دولت صورت می‌گیرد؛ بنابراین اعمال اداری هم می‌بایست از این اعتبار برخوردار می‌باشد. اگر از این اشکال چشم‌پوشی کنیم، شاید نظریه مذکور، در ممنوع نمودن اصحاب دعوی از تجدید طرح دعاوی، مؤثر عمل نماید، اما باز نمی‌تواند، ممانعت دادرسان در امر

^۱. محسنی، سعید، پیشین، صص ۱۸۰-۱۷۹

^۲. همان، صص ۱۸۱-۱۸۰

رسیدگی و فرایند دادرسی مجدد را توجیه نماید. با تدقیق در ایرادات مطروحه، نظریه فوق نمی تواند قابل تأیید باشد.^۱

۳-۱-۵- نظریه اصولی یا بنیادی

این عده به طرفداری از مرکل معتقدند که دادرس در واقع اراده واقعی قانونگذار را بیان میکند و در این راستا برای رفع ابهام از اصول حقوقی، خود نیز اصول و قواعدی را به وجود می آورد که بخشی از پیکره حقوق است. این نظریه نیز خالی از اشکال نیست. اولاً وظیفه قضات تطبیق قواعد کلی بر موضوعات جزئی است و از رأی دادن به طور کلی ممنوع هستند. ثانیاً این نظریه با اصل تفکیک قوا در تعارض است. دادرس که جزء قوه قضاییه است، قاعده حق دخالت در امور قوه مقننه را ندارد و نمی تواند از خود اصول و قواعدی نوین به وجود آورد و بر پیکره حقوق بیفزاید. حتی اگر در مقام رفع ابهام از اصول حقوقی باشد.^۲

۳-۱-۶- تفسیر قانون

نظریه تفسیر قانون، به این نحو توجیه می گردد که احکام قضات تفسیری می باشد که از قانون به دست می آید. نیاز به ذکر این موضوع است که کارمندان دولت نیز در مقام اجرای وظیفه ی قانونی خود، مقررات قانونی را تفسیر می نمایند، چرا که تفسیری که قاضی انجام می دهد، بسیار حرفه ای تر می باشد. اصول قانون اساسی نیز به تفسیر قضات اهمیت خاصی می دهد. حتی ممکن است تفسیر قانون از سوی کارمند غیر قضایی مناسب تر و بهتر از تفسیر قاضی باشد، چرا که این مطلب قابل قبول است. ولیکن تفاوت تفسیر قاضی با تفسیر کارمند غیر قضایی را آنچنان که نظریه پرداز مشهور دوگی مورد مطالعه قرار داده است، می بایست در عامل «هدف حقوقی» جستجو نمود. به نظر وی تفسیر قوانین در زمانی قضایی تلقی می شود و دارای اعتبار امر قضاوت شده می باشد که به منظور حل و فصل قطعی موضوع حقوقی مطرح باشد. ولیکن در صورت تفسیر، تنها مقدمه و برای توجیه اعمال اداری انجام شود و هدف مأمور از تفسیر، انجام وظایف دیگر باشد، تفسیر مذکور، قضایی و معتبر نمی باشد.^۳

۳-۱-۷- اعتبار ترافیعی احکام

طرفداران این نظریه که بیشتر آلمانی و ایتالیایی هستند،^۴ بین دو مفهوم «دعوی» و «حق مورد نزاع» تفکیک قائل شده اند. ایشان معتقدند، افراد حق دارند، از دادگاه بخواهند که درباره حق مورد نزاع بین آنها رسیدگی کند (حق

^۱. همان، ص ۱۸۱

^۲. همان، صص ۱۸۱-۱۸۲

^۳. همان، ص ۱۸۲

^۴ استن و هلوینگ از علمای حقوق آلمان و اوگو روکو و آرتوروکو از علمای حقوق ایتالیا.

اقامه دعوی). و این حق با یک بار اجرا از بین می‌رود. این عقیده یادآور ضرب المثل قدیمی است که: «برای یک موضوع دو دعوی نمی‌توان اقامه کرد».^۱

بنابراین طبق این نظریه اعتبار احکام مربوط به حق اقامه دعوی است و تأثیری در حق مورد نزاع ندارد. اگر حکم صادره مطابق واقع بود که فبها، والا اگر حکم با واقعیت تطبیق نداشت، حق اصلی پابرجاست و از بین نمی‌رود. اما آنچه مهم است اینکه برای آن حق دیگر نمی‌توان اقامه دعوی کرد. شاید بتوان این نظریه را تشبیه کرد به مرور زمان (مستقط دعوی). در مرور زمان هم حق اقامه دعوی از بین می‌رود. بدون اینکه در اصل حق تأثیری داشته باشد. و به همین دلیل است که اگر مدیون خودش، طلب داین را بپردازد، دیگر نمی‌تواند به استناد مرور زمان استرداد آن را مطالبه کند. این نظریه بیشتر ناظر به جنبه منفی حکم - یعنی ممنوعیت طرح و رسیدگی مجدد دعوی - می‌باشد.^۲

۳-۱-۸- اعتبار شکلی و مادی حکم

در حقوق آلمان و ایتالیا بین اعتبار شکلی و اعتبار مادی احکام تفاوت می‌گذارند. منظور از اعتبار شکلی حکم این است که دیگر نمی‌توان به آن حکم اعتراض کرد. یا مراحل پژوهش و فرجام آن طی شده یا اینکه در مهلت مقرر اقدام به اعتراض نشده است. وقتی حکمی از نظر شکلی اعتبار یافت، از نظر ماهوی هم معتبر خواهد بود. اعتبار ماهوی ناظر به محتوی و موضوع آن است و در واقع عبارت است از اعتبار امر قضاوت شده. بنابراین در حقوق آلمان و ایتالیا و نیز حقوق ایران، حکم وقتی اعتبار امر قضاوت شده را پیدا می‌کند که از نظر شکلی نیز معتبر باشد و به تعبیری اعتبار شکلی احکام تقدم رتبی دارد بر اعتبار مادی آن. اینها البته نظریاتی درباره اعتبار امر قضاوت شده می‌باشد که هرکدام تا حدی صحیح و قابل توجه و از جهاتی قابل ایراد و انتقاد می‌باشند.^۳ که برخی از حقوق‌دانان در ایران از این مبنا انتقادهایی مهم به عمل آورده‌اند و البته برخی هم به تبعیت از آن چه حقوق‌دانان فرانسوی گفته‌اند این مبنا را پذیرفته و حتی آن را در حقوق ما مبنای قاعده دانسته‌اند تحلیل دیگری که ارائه شده عبارت است از تفکیک بین جایگاه وضع قاعده در قوانین (شکلی و ماهوی) ذکر شده و

^۱Bis de eadem re ne sit actor

^۲. محسنی، سعید، پیشین، صص ۱۸۳-۱۸۱

^۳. همان، ص ۱۸۴

لذا (اماره مطابقت احکام با واقعیت) با مبنای قانون فرانسه سازگار است. حال آن که در حقوق ما قاعده در قانون آیین دادرسی مدنی آمده است.^۱

یک شخص نمی تواند در روابط خود با اشخاص دارای حالت های مدنی مغایر باشد؛ چنان که ممکن نیست کودکی در دادرسی مربوط به نسب فرزند مردی اعلام شود، ولی، در برابر سایر فرزندان او، دارای نسبت دیگری باشد. نتایج و موقعیت حاصل از نسب نیز تجزیه ناپذیر است. زیرا، اگر شخصی در برابر یکی از وارثان متوفی مشروع او و در مقابل سایرین سمتی نداشته باشد، نتیجه این خواهد شد که مدعی از یکی از فرزندان متوفی بتواند میراث خویش را مطالبه کند و در دعوا بر سایرین محکوم شود، و معلوم نیست که در این حالت ترکه چنین پدری چگونه باید تقسیم شود؟ وضع مدنی اشخاص، یا باید در برابر تمام مردم قابل استناد و اجرا باشد، یا به کلی وجود آن انکار شود. اگر بنا شود که در مورد احوال شخصی نیز اعتبار امر قضاوت شده نسبی اعلام شود، ممکن است فرزندی از نظر محاکم دارای چند پدر باشد. این وضع نابهنجار، ترتیب ولایت بر این کودک و تقسیم ترکه او را به کلی مختل می سازد، زیرا معلوم نیست که سرپرستی او به عهده کیست، و میزاث او به کدام یک از پدران می رسد؟! بنابراین، حکم مربوط به وضع شخصی باید در برابر تمام مردم قابل استناد و معتبر باشد. مدعی، هر کس را که به عنوان طرف دعوا برگزیند، باید به هر حال حکم صادر شده را در رابطه خود با سایرین محترم شمارد.^۲

به عنوان نمونه، شخصی که ادعای فرزندی در گذشته ای را دارد، نمی تواند بر یکی از وارثان او دعوا کند و پس از شکست خوردن سایرین را به منظور اثبات نسب به دادرسی فرا می خواند. اما، اشخاص ثالث که مفاد حکم را به زیان خویش می بینند، می توانند بر آن اعتراض کنند. دادگاه، پس از رسیدگی به اعتراض، حکم جامعی صادر می کند که نسبت به تمام اصحاب دعوا از اعتبار کامل برخوردار است: اگر اعتراض ثالث وارد باشد، رأی نخست ابطال می وشد و رأی دیگری متناسب با دلایل جدید صادر می گردد. لیکن، هر گاه اعتراض قانونی به نظر نرسد، دادگاه او را نیز مانند اصحاب دعوا محکوم به پیروی از رأی سابق می کند. با این ترتیب، در همه حال از صدور احکام متناقض جلوگیری می شود. ایراد مهمی که بر این نظر شده اعلام این نکته است که، تجزیه ناپذیر بودن احوال شخصی با نسبی بودن احکام منافات ندارد. زیرا، دادرسی بیشتر سخن از اثبات موضوع و دلایل است. در مرحله اثبات، هیچ مانعی ندارد، که شخصی در برابر فردی بتواند نسب خود را اثبات کند و در مقابل فرد دیگر موفق نشود. در این گونه امور نسبی بودن حکم ملازمه با تجزیه وضع شخصی ندارد، زیرا تفاوت حکم در دعاوی، بر حسب این است که مدعی در برابر چه کسی موفق به اثبات ادعای خود گردیده

^۱. شمس، عبدالله، ۱۳۹۲، آیین دادرسی مدنی، تهران، دراک، ص ۴۶۰.

^۲. کاتوزیان، ناصر، پیشین، ص ۱۸۴.

است. به اضافه، اگر قابلیت استناد حکم در برابر ثالث و اجباری بودن اعتراض هم با اصل نسبی بودن رأی قابل جمع باشد، الزام اصحاب دعوا بر این که در روابط خود با دیگران نیز به حکم صادر شده پای بند باشند، بی گمان با آن اصل و در نتیجه با حقوق کنونی منافات خواهد داشت.^۱

۳-۲- حقوق کانادا

قانون جدید آیین دادرسی مدنی کبک کانادا در ماه ۱۵۱-۱ در اشاره به رابطه حقوقی دادرسی و اصل نسبی بودن احکام، از واژه توافق استفاده کرده است که به نوعی به عنوان مبنای نسبی بودن احکام در این کشور شناخته شده است. رئیس دیوان کشور ایالت کبک در هیأت عمومی سالانه دیوان عالی کشور، در سال ۲۰۰۲ میلادی عنوان می نماید رابطه حقوقی دادرسی، موجد یک قرارداد نظارت شده است که به اصل نسبی بودن احکام نیز تسری دارد. قانون جدید قانون آیین دادرسی مدنی تحت تأثیر قرارداد قضائی با منشأ فرانسوی نظریه نظارت عالی ی دیوانعالی با منشأ بریتانیایی تدوین شده است. با این حال برخی حقوقدانان کانادایی، احیای نظریه ی قراردادی در حقوق کبک را نمی پذیرند. نخستین ایراد آنان متوجه مهمترین دلیل طرفداران نظریه قضایی در حقوق کبک، یعنی استفاده قانون جدید آیین دادرسی کبک از واژه توافق است. به اعتقاد آنان، توافق اعم از قرارداد است، هر قرارداد مصداقی از توافق است، اما عکس آن صادق نیست. مطابق این دیدگاه، اگر قانونگذار قصد احیای نظریه قراردادی را میداشت، بی شک به آن تصریح می کرد در حقوق ایران نیز می توان دلایلی برای ماهیت قراردادی رابطه ی حقوقی دادرسی یافت. از آن جمله می توان به مفاد مواد ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص استرداد دعوا و ماده ۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی در رابطه با برقراری رابطه حقوقی دادرسی اشاره داشت.^۲ اما در راستای نسبی بودن احکام در حقوق کانادا نظریات مختلفی وجود دارد و قراردادی بودن اصل نسبی بودن احکام به طور کامل پذیرفته شده است.

در ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی جدید کانادا بیان شده است: «دادگاه نمی تواند در مورد یک دادخواست تصمیم بگیرد و صدور حکم نماید یا به ابتکار خود اقدامی را انجام دهد که بر حقوق طرفین تأثیر می گذارد، مگر اینکه طرف مورد نظر شنیده شده باشد یا به طور مقتضی فراخوانده شده باشد». «این مورد تأثیر نسبی بودن آراء را می رساند و اینکه احکام و آراء می تواند نسبت به شخص ثالث مؤثر باشد. با تدقیق در مطالب مرئوسه می توان عنوان داشت که پذیرش اصل نسبی بودن احکام و آراء در حقوق کانادا از قاعده ی اخلاقی و قراردادی پیروی می کند.

^۱. همان

^۲. شکوهی زاده، رضا، ۱۳۹۷، ماهیت حقوقی رابطه دادرسی، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ش ۱، ص ۸۰.

!The court cannot rule on an application, or take a measure on its own initiative, which affects the rights of a party unless the party has been heard or duly called.

موضوع اصل نسبی بودن احکام و آراء موضوع بسیار مهمی است که امروزه وارد حقوق نوشته های اکثر کشورها شده است. این اصل در حقوق ایران و حقوق کانادا در برخی مواقع نسبی و در برخی موارد به صورت مطلق مورد پذیرش قرار گرفته است. اصل نسبی بودن آراء همواره مورد انتقاد برخی حقوق دانان قرار گرفته است و برخی بر این عقیده اند که اصل مطلق بودن بر آراء و احکام دادگاه ها حاکم است. به ندرت نویسندگان در صدد توجیه اصل نسبی بودن آراء بوده اند اغلب این اصل را بدون ذکر دلیلی مفروض گرفته اند و بر مبنای آن نظر داده اند. بعضی با برداشت غلط از اصل اعتبار مطلق آراء به اصل اعتبار نسبی آراء روی آورده اند و برخی به قیاس متوسل شده اند. در مجموع در نتیجه بحث می توان عنوان داشت که سیر تکوین اصل نسبی بودن آراء از ادوار تقنینی گذشته در کشورهای کامن لا و کشورهایی که از این حقوق نوشته مقتبس گردیده اند (همچون حقوق کانادا) وارد شده است و در حقوق ایران نیز این موضوع محسوس است و در راستای ارائه ی مبنای این موضوع به فرض بر صحت احکام، نظریه عقد و شبه عقد قضایی، نظریه حقیقت اعتباری و صوری، نظریه اراده حکومت، نظریه اصولی یا بنیادی، تفسیر قانون، اعتبار توافقی احکام و اعتبار شکلی و مادی حکم می توان اشاره داشت که این مبنا در حقوق کانادا قراردادی و اخلاقی است.

"این مقاله مستخرج از رساله دکترای تخصصی خانم سودا نادری شیران در دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل می باشد."

منابع

۱) فارسی

الف: کتب

۱. شمس، عبدالله، ۱۳۹۲، آیین دادرسی مدنی، تهران، دراک.
۲. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۹، اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، تهران، میزان.

ب: مقالات و پایان نامه

۱. محسنی، سعید، ۱۳۷۹، اعتبار امر قضاوت شده و مبنای آن، تهران، مجله حقوقی دادگستری، ش ۳۱.
۲. شکوهی زاده، رضا، ۱۳۹۷، ماهیت حقوقی رابطه دادرسی، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ش ۱.
۳. صالحی ذهابی، جمال، ۱۳۸۹، اصل نسبی بودن رأی حقوقی، مجله حقوقی دادگستری، س ۷۴، ش ۷۱.
۴. مافی، همایون؛ روشنایی، ریحانه، ۱۳۹۴، آثار رأی داور، فصلنامه علمی و پژوهشی فقه و تاریخ تمدن، س ۱۲، ش ۴۶.

۵. حیدر زاده، علیرضا، ۱۳۹۷، معنانشناسی حکم و تأثیر آن در فهم احکام حکومتی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، س ۸، ش ۲۹.

۶. علی نژاد، جواد، ۱۳۹۳، بررسی اصل نسبی بودن آراء محاکم حقوقی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.

(۲) عربی

۱. سنهوری، عبدالرزاق احمد، ۲۰۰۰م، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، بیروت، الطبعة الثالثة الجدیدة، ج ۲.

(۳) خارجی

۱. Henri ROLAND, Chose juge et tierce opposition, (Paris: L.G.DJ. 1958). p. ۱. □□ ۱.
۲. Somme toute, les Romains voyaient dans le jugement un acte de souveraineté destiné à mettre fin aux litiges, le Code civil veut y voir le résultat d'une procédure permettant de découvrir la vérité: Decottignies, Les présomptions en droit privé, no, 49.